

بررسی تأویل از دیدگاه ابن عربی و آیت الله معرفت

ابراهیم ابراهیمی^۱

طاهره حاجی علیخانی^۲

چکیده:

موضوع این مقاله، بررسی و مقایسه تأویل از دیدگاه ابن عربی و آیت الله معرفت است. در رابطه با تأویل و معنای آن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که با توجه به گوناگونی آن، لازم دیدیم نظر ابن عربی و آیت الله معرفت را در این باره مورد مطالعه قرار دهیم. واژه تأویل هفده بار در قرآن به کار رفته است که در برخی موارد، به تأویل آیات قرآن اشاره دارد. این استفاده قرآن از تأویل سبب شد که بابی با عنوان تأویل آیات قرآن و تفاوت آن با تفسیر در میان علما گشوده شود. به طور کلی ابن عربی و آیت الله معرفت، هر دو بر این عقیده‌اند که، تأویل با تفسیر متفاوت است و آیات قرآن علاوه بر تفسیر، تأویل پذیر نیز هستند اما در چگونگی تأویل قرآن، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. اصلی‌ترین شباهت آنها در این است که، هر دو تأویل را، باطن کلام خدا می‌دانند نه مصداق آن، با این وجود تفاوت‌های آنها سبب شده که مصداق عملی آنها در تأویل، بسیار متفاوت با یکدیگر باشد.

کلید واژه: تأویل، آیت الله معرفت، ابن عربی، بطن، قرآن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه:

هرچند که در این مقاله به بررسی اختصاصی نظر دو تن از علما در رابطه با تأویل می پردازیم اما، قبل از هر چیز لازم است که جایگاه فرآیند تأویل را در فهم متن به طور مختصر یادآور شویم.

بطور کلی فرآیند فهم و درک یک متن شامل دو مرحله است: ۱- فهم متن ۲- فهم مقصود

در مرحله اول (فهم متن) ما با مراد استعمالی^۱ مواجهیم، یعنی فهم معنای واژه ها. گاهی ممکن است که معنای واژه یا ترکیبی مبهم باشد، که در این صورت، احتیاج به تفسیر و توضیح وجود دارد. بنابراین پیش نیاز فهم مراد استعمالی، آگاهی از قواعد ادبی یک زبان است.

۱ منظور از اراده استعمالی این است که متکلم لفظ را در معنی خود بکار برده است اما اراده جدی یعنی متکلم معنای مستعمل فيه واژه را مد نظر داشته است. (رک: مشکینی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۰)

بررسی تأویل از دیدگاه ابن عربی و آیت الله معرفت

مرحله دوم، مرحله فهم مقصود گوینده از کلام است، یعنی فهم مراد جدی کلام^۱. در اینجا پیش فرض ما این است که مراد گوینده با آنچه که از متن (در نگاه اول) فهمیده می شود یکی نیست، که در این حالت کشف مقصود، احتیاج به تفسیر و توضیح دارد. آنچه در فهم مراد جدی به ما کمک می کند، قرائن موجود است. قرائن حالی، مقامی، صفات گوینده و ... حال اگر ما با متنی روبرو شویم که قرائنی پیرامون آن در اختیار نداشته باشیم، فهم مقصود گوینده سخت تر می شود. (رک شاکر، ۳۸۲۱، ص ۲۴)

در رابطه با قرآن نیز همین بحث مطرح است. می دانیم که قرآن کلام خداوند است که به صورت یک کتاب در اختیار ما قرار گرفته است و در بسیاری موارد نیز مراد استعمالی با مراد جدی و مقصود خداوند از کلام نیز یکی نیست. در اینجا است که فهم متون دینی، احتیاج به تفسیر و احیاناً تأویل پیدا می کند. حال با توجه به این نکته که بسیاری از قرائن کلام نیز بر ما پوشیده است، دشواری فرآیند فهم متن قرآن، بیشتر نمایان می شود و سوال های زیادی در ذهن ایجاد می شود. از جمله این که اساساً تفاوت تفسیر با تأویل چیست و در چه مواقعی و از کدام یک باید استفاده شود، و حال که قرائن متصل و منفصل کلام الهی تماماً در اختیار ما نیست چگونه می توان به مراد الهی پی برد؟ با توجه به اینکه در قرآن کریم نیز بحث تأویل قرآن مطرح شده است، اهمیت پرداختن به این موضوع بیشتر خودنمایی می کند. البته در این تحقیق مجال پرداختن به همه این سوالات نیست و ما در اینجا ضمن بیان اجمالی دیدگاه لغویان، درباره تأویل و کاربرد های تأویل در قرآن، نظر ابن عربی و آیت الله معرفت را در این باره بیان می کنیم و در پی پاسخ به این سوال هستیم که این دو اندیشمند اسلامی چه معنایی را برای فرآیند تأویل برگزیده اند؟ دیگر اینکه چه تفاوت ها و شباهت هایی بین آن دو وجود دارد؟

۱ مراد جدی مطلبیست که گوینده آن را از کلام خویش اراده کرده خواه مطابق آن باشد یا برخلاف آن. (رک:

شاکر، ۱۳۸۲، ص ۲۴)

تأویل در کتب لغت:

- ۱- تاویل در معنی تفسیر بیان غیر واضح (که قدیمی ترین لغت نامه-العین- به این معنی اشاره دارد) (رک: فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹)
- ۲- سرانجام و عاقبت (یا رجوع به اصل و سرانجام یک چیز، این معنا برگرفته از ریشه آن است) (رک: ابن فارس، ۱۴۰۴/ ازهری، ابو منصور، بی تا)
- ۳- برگرداندن آن از معنی ظاهری به معنی باطنی (بحث ظاهر و باطن را در معنی تاویل از میان لغویون ابتدا طریحی مطرح کرده است و در کتب متقدم اشاره ای بدان نشده) (رک: طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵)

کاربرد تأویل در قرآن:

در قرآن کریم این واژه هفده بار ذکر شده است: از جمله در آیات ۷ آل عمران، ۵۳ اعراف، ۵۹ نساء و... که در برخی از آن ها تأویل درباره خود قرآن به کار رفته است و اشاره به تأویل قرآن دارد مانند آیه ۷ آل عمران. در برخی دیگر نیز اشاره به تأویل رویا یا امور مختلف دیگر دارد، مانند آیه ۶ سوره یوسف.

آیت الله معرفت و تأویل قرآن:

- از نظر لغوی آیت الله معرفت می گوید: تاویل، مصدر باب تفعیل است و از ریشه "أول" در معنی رجوع و بازگشت. (معرفت، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۸)
- معنای اصطلاحی: ایشان در ابتدا چهار معنی برای تاویل بیان می کند، سه تای اول در معنای تاویلات به کار رفته در قرآن است اما، مورد آخر معنی تاویل در روایات است:
- الف) توجیه لفظ یا عمل متشابه، به گونه ای که مورد پذیرش عقل و نقل باشد: مثلاً در آیه ۷ آل عمران خداوند می فرماید: کسانی که در قلب هایشان انحرافی وجود دارد، مبهمات و متشابهات قرآن را برمی گزینند تا بدین وسیله به فتنه جویی و تأویل آنها بپردازند: "مِنْهُ ابْتِغَاءُ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءُ تَأْوِيلِهِ"
- ب) تأویل همچنین در معنی تعبیر خواب در قرآن آمده، این معنا هشت بار در آیات مختلف سوره یوسف به کار رفته است.

بررسی تأویل از دیدگاه ابن عربی و آیت الله معرفت

ج) تاویل در معنی، فرجام و حاصل کار یا آنچه که امری بدان منتهی می شود، است؛ مثلاً در آیه ۵۳ سوره اعراف خداوند میفرماید: "هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ" یعنی آیا در انتظار آن به سر می برند تا بدانند که فرجام کار شریعت و قرآن به کجا ختم می شود؟!

د) این معنی در قرآن نیامده است، اما در کلام پیشینیان به کار رفته است و عبارت است از دریافت مفهوم عام و گسترده از آیه. گاهی از تاویل به این معنا در روایات با عنوان بطن یاد شده است.

سپس ایشان نتیجه می گیرند که، به طور کلی تأویل در دو معنی به کار می رود:
۱- در توجیه متشابه، اعم از کلام و سخن متشابه یا عملی که پدید آورنده ی شک و تردید باشد، تاویل تنها خاص آیات متشابه است.

۲- معنای ثانویه کلام و سخن، که از آن به بطن تعبیر می شود و بطن در برابر معنای اولیه کلام است که به آن ظاهر گفته می شود و تاویل در این معنی در برگیرنده آیات قرآن است. (رک: معرفت، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۰-۳۱؛ نیز نک: معرفت، ۱۳۹۰، ص ۱۱)

در رابطه با معنای اول باید گفت این معنی، با معنای لغوی واژه نیز در ارتباط است، چرا که تاویل کننده آنگاه که برای متشابه وجه معقولی را بیان می کند در واقع لفظ متشابه را به سویی ارجاع می دهد که متناسب با همان معنی باشد. (رک: معرفت ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۸) همچنین منظور از تاویل متشابه این است که به گونه ای توجیه شود که مورد قبول عقل و شرع واقع گردد. تاویل در اینجا، نوعی تفسیر به انضمام رفع ابهام و دفع اشکال از صورت آیه است، چون تفسیر نیز به معنی کشف قناع از لفظ مشکل است؛ یعنی رفع ابهام از صورت آیه و در تاویل متشابه، علاوه بر کشف و رفع ابهام، باید دفع اشکال و شبهه موجود نیز انجام شود. (رک: معرفت، ۱۳۹۰، صص ۱۳-۱۴)

اما معنای دوم این واژه می گوید: آیات قرآن غیر از این معنای ظاهری، معنی

دیگری هم دارند که، ظاهر آیات بر آن دلالت نمی کند و به وسیله امری خارجی به دست می آید که از آن به "بطن" تعبیر می شود. همانطور که در روایات نیز آمده است، آیات قرآن دارای ظاهر و بطن هستند. به این معنی که هر آیه، در برگیرنده کلیتی ثابت و

همیشگی است و همه مکلفان را در همه روزگاران در بر می گیرد، که این همان بطن آیه است. البته اینطور نیست که هرکسی بتواند از پیش خود چنین معنایی را برای آیات بیان کند، بلکه احتیاج به نص معصوم دارد. (رک: معرفت، ۱۴۱۲، ج ۳، صص ۲۸-۳۰) این معنی است که سبب جاودانگی آیات قرآن، در طول زمان های مختلف می شود. پیامبر (ص) نیز این جنبه از آیات را متذکر می شد و تاکید می کرد بر اینکه، آیات برای همه اعصار هستند و باید از معنای اصلی آن، با خروج از موقعیت زمانی آیه به دست آید. به بیان دیگر، این معنی کلی و همیشگی برگرفته از متن آیه است از طریق کنار زدن جوانبی که آیه را به مورد نزولش محدود می کند. (رک: معرفت، ۱۳۹۰، صص ۳۳-۳۴) بین این معنی ظاهری و باطنی یک تناسب و ارتباط نزدیک برقرار است، مثل تناسب بین خاص و عام. ظاهر به منزله خاص و باطن در جایگاه عام می باشد. در واقع این معنی باطنی و ثانوی، مدلول التزامی غیر بین کلام (آیه) به حساب می آید. (رک: همان، ص ۳۶-۳۷)

ایشان همچنین اشاره دارد تاویل به معنی تعبیر رویا و در معنی سرانجام کار نیز، در همین دسته قرار می گیرد. (رک: معرفت، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۳)

روایات بطن و ظهر: همانطور که اشاره کردیم وجود معنای باطنی برای آیات، در روایات مختلف بدان اشاره شده با الفاظ ظهر و بطن این موضوع بیان شده است. از جمله حدیث امام باقر (ع) "أَنَّ لِلْقُرْآنِ آيَةً أَلَا وَلَهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ"؛ البته این معنای باطنی شامل همه آیات نیست، چراکه در برخی آیات مثل آیات الاحکام، همان ظاهر آیه مدنظر است نه چیز دیگر. در این گونه آیات با توجه به روایت امام علی (ع) که می فرماید "وَأَلَا مَا فِي الْقُرْآنِ تَأْوِيلُهُ فَهُوَ كُلُّ آيَةٍ مُحْكَمَةٍ نَزَلَتْ فِي تَحْرِيمِ شَيْءٍ مِنْ أُمُورٍ كَانَتْ مُتَعَارِفَةً عِنْدَ الْعَرَبِ فَتَأْوِيلُهَا فِي تَنْزِيلِهَا فَلَيْسَ يَحْتَاجُ فِيهَا إِلَى تَفْسِيرٍ أَكْثَرَ مِنْ تَأْوِيلِهَا" در واقع تأویل آنها در تنزیلشان است. اما اینکه در برخی روایات آمده "مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ أَلَا وَلَهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ" باید گفت، حصری که در این عبارات وجود دارد حصر اضافی است نه حصر حقیقی. (رک:

معرفت، ۱۳۹۰، ص ۳۵-۳۶)

تا اینجا دیدیم آیت الله معرفت، چهار معنی برای تأویل بیان می کند و سپس معنای دوم و سوم را، زیر مجموعه معنای چهارم می داند. در این صورت تأویل دو معنی دارد:

تأویل
تأویل
تأویل
تأویل

بررسی تأویل از دیدگاه ابن عربی و آیت الله معرفت

۱- تأویل متشابه که در سوره آل عمران بدان اشاره شده است. ۲- تأویل به معنی باطن آیه و معنای گسترده و عام یک آیه.

تأویل در معنی توجیه متشابه، بسیار شبیه به تفسیر است؛ چرا که تفسیر هم به معنی پرده برداشتن از لفظ مشکل است. در توجیه متشابه هم تأویلگر درواقع می خواهد دو کار انجام دهد: اول اینکه ابهام آیه را برطرف کند و از لفظ مشکل پرده بردارد، که این همان کار مفسر است، دیگر اینکه اشکال و ابهام موجود را نیز رفع کند، همین رفع شبهه، تأویل را از تفسیر جدا می کند. به عبارت دیگر به آیه متشابه از دو جهت باید پرداخته شود: ۱- رفع ابهام: به این صورت که کلام متشابه است و باید ابهام آن برطرف شود. ۲- از نظر دفع اشکال و شبهه: یعنی به کلام متشابه اشکالات و شبهاتی وارد می شود که باید آنها رفع کرد.

اما تأویل به معنی باطن آیه و معنای عام آیه، که آیت الله معرفت چند ویژگی را در این رابطه ذکر می کند و خلاصه ی آنها چنین است:

۱- ظاهر آیات قرآن بر این معنی دلالت نمی کند بلکه به وسیله امر خارجی به دست می آید.

۲- دستیابی به این معنی احتیاج به نص معصوم دارد.

۳- این معنی سبب جاودانگی قرآن است.

۴- این معنی برگرفته از متن آیه است اما باید موقعیت زمانی حاکم بر آیه را کنار گذاشت.

۵- این معنی مدلول التزامی غیرین آیه است.

۶- محدوده این تأویل همه آیات قرآن را در بر نمی گیرد.

در این بین، موارد ۳، ۵ و ۱ احتیاج به توضیح بیشتر برای رفع ابهام دارد. اینکه در مورد سوم گفته شده معنای ثانوی آیه سبب جاودانگی آن است، به نظر می رسد بدین علت باشد که در معنی ثانوی آیه، موقعیت زمانی و شأن نزول آیه کنار گذاشته می شود و همین امر سبب می شود، محتوایی از آیه ارائه شود که برای همه زمانهاست، نه یک دوره و شرایط خاص.

اما در مورد پنجم که گفته شد معنای باطنی و ثانوی کلام، مدلول التزامی غیر بین آیه است. حال منظور از مدلول التزامی چیست؟ برای توضیح آن باید به مبحث دلالت لفظ بر معنا در منطق اشاره کنیم. در یک تقسیم بندی دلالت لفظی دو قسم است:

۱- دلالت مفهومی ۲- دلالت منطوقی؛ در اینجا ما با دلالت منطوقی سرو کار داریم. منطوق دو نوع است: صریح (بین) و غیر صریح (غیر بین) منطوق صریح زمانیست که رابطه معنا با لفظ، از نوع مطابقی یا تضمنی باشد. اگر لفظ بر تمام معنا دلالت کند مطابقی و اگر لفظ بر جزئی از معنا دلالت داشته باشد، تضمنی است.

منطوق غیر صریح زمانیست که رابطه معنا با لفظ التزامی باشد، یعنی لفظ بر یکی از لوازم معنا دلالت کند. این همان مدلول (معنای) التزامی غیر بین است. به عبارت دیگر، در این بحث رابطه معنای ثانوی آیه با لفظ آن، التزامی است و لفظ آیه، یکی از لوازم معنای مورد نظر است نه همه یا جزئی از آن (مطابقی یا تضمنی). (رک: قمی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۸) نام دیگر منطوق غیر صریح، دلالت سیاقی است. (مظفر، ۱۳۷۰، ص ۱۳۱) این دلالت نیز خود اقسامی دارد:

۱- دلالت اقتضا: هنگامی که صحت کلام، مستلزم در تقدیر گرفتن یک کلمه ای باشد. (در این حالت لفظ بر کل معنا دلالت ندارد چون کلمه ای در تقدیر است)
۲- دلالت اشاره: معنایی که لازمه سخن متکلم است اما متکلم آن را مستقیما قصد نکرده است. (در اینجا لفظ به نحوی اشاره به معنای مورد نظر دارد اما معنا مطابقت کامل با لفظ ندارد.)

۳- دلالت تنبیه: وقتی قیدی در کلام آمده به نحوی که آن قید علت حکم باشد. (در این مورد لفظ طوری است که قید مورد نظر را مستقیما علت حکم نگفته است، بلکه به صورت ضمنی چنین اشاره ای دارد) (رک: قمی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۸)

همانطور که می بینید، در هر سه قسم دلالت منطوقی غیر صریح لفظ مستقیما به معنی مورد نظر نمی پردازد، بلکه برای دریافت معنا یا کلمه ای را باید در تقدیر گرفت، یا لفظ اشاره غیر مستقیم به معنای مورد نظر دارد و یا اینکه قیدی در کلام است که ظاهرا منظور

بررسی تأویل از دیدگاه ابن عربی و آیت الله معرفت

اصلی نیست، اما در معنا علت اصلی است. گفتیم که همه این موارد، از اقسام دلالت سیاقی هستند. دلالت سیاقی نیز، از اقسام دلالت منطوقی و همان منطوق التزامی و غیر صریح است. بنابراین می توان گفت بر اساس نظر آیت الله معرفت، که تأویل را معنای ثانوی کلام و دلالت التزامی غیر بین می داند، این معنی یا همان تأویل، از سیاق کلام به دست می آید و اینطور نیست که لفظ مستقیماً آن را بیان کند. بر این اساس، ما برای دریافت معنای ثانوی و تأویل باید به دنبال دلالت سیاقی آیات باشیم.

ضابطه وملاک تاویل: می دانیم اگر در تأویل ضابطه ها رعایت شود از خطر تفسیر به رأی در امانیم. در اینجا آیت الله معرفت سه ملاک را برای تاویل صحیح برشمرده است:

۱- رعایت نظم و دقت کافی در شناخت و تشخیص قرائن اصیل و غیر اصیل در کلام، و کنار گذاشتن قرائن غیر اصیل و خاصه تالِب کلام معلوم شود (همان قانون سبر و تقسیم در منطق)

۲- رعایت تناسب و ارتباط بین معنای ظاهر و باطن.

۳- نسبت بین مفهوم عام به دست آمده از آیه (پس از کنار گذاشتن قرائن) و کل آیه، باید نسبت عام و خاص باشد. یعنی مفهوم کلی به مثابه عام و یا کبری یک قضیه بر مورد مصداقی آیه که خاص است، تطبیق کند. (رک: معرفت، ۱۳۹۰، ص ۳۹-۴۰؛ در این زمینه نک: معرفت، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۲۷-۳۲)

ابتدا باید به قانون سبر و تقسیم - در شماره ۱ بدان اشاره شده - بپردازیم. این قانون در علم منطق بدان پرداخته می شود. سبر به معنی بررسی و تقسیم به معنی جزء جزء کردن و جدا کردن است، اما سبر و تقسیم در اصطلاح، به معنی گردآوری صفات متعلق حکم به منظور دستیابی به علت حکم می باشد. یعنی صفاتی که علت بودن آنها (برای یک حکم) احتمال داده می شود گردآوری و ارزیابی شوند، سپس اوصافی که شایستگی علت بودن ندارند و دلیلی بر رد آنها هست، حذف شوند. در نتیجه بدین طریق اوصافی که شایستگی

علت بودن دارند، معین می شوند. پس از شناخت این قانون، باید دید در بحث تأویل چگونه کاربرد دارد؟ آیت الله معرفت مثال هایی را در این رابطه بیان کرده که در ادامه، نمونه ای را ذکر می کنیم:

بررسی تأویل از دیدگاه ابن عربی و آیت الله معرفت

در آیه ۱۷ سوره قصص خداوند می فرماید: "قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِّلْمُجْرِمِينَ"؛ این آیه مربوط به زمانی است که حضرت موسی (ع) در یک ماجرای ضربه ای محکم به دشمن خود زد و او را از پای در آورد. پس از این واقعه دریافت که از نعمت جسمانی خود استفاده نادرست کرده است، لذا آمرزش طلبید و خدا او را آمرزید. در این آیه، با خداوند عهد می بندد که دیگر توانایی های خویش را که خداوند به وی ارزانی داشته، در راه فساد و باطل به کار نبندد... این توضیحات همگی مربوط به معنای ظاهری آیه بود، ولی جای این سوال هست که آیا این موضوع تنها به حضرت موسی به عنوان یک پیامبر و شخصی صالح مربوط می شود یا حکم عقلی و قطعی است که همه صاحبان قدرت اعم از عالمان، ادیبان، صنعتگران و... را دربرمی گیرد؟ عقل حکم می کند که این توانایی ها، بیهوده در اختیار دارندگان آن قرار نگرفته است و باید در جهت سعادت و آبادانی به کار روند. این مفهوم کلی آیه شریفه فقط با اجرای قانون سب و تقسیم قابل دریافت است؛ یعنی با کنار گذاشتن خصوصیات و قرائن موجود در آیه، ملاک حکم عام به دست کی آید (رک: معرفت، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۱)

همچنین ایشان، در بیان تفاوت میان تفسیر و تاویل اینگونه می گوید: اگر برای هر لفظ و یا هر عمل متشابهی که شک و تردید ایجاد کند، توجیهی وجود داشته باشد، این توجیه تاویل آن لفظ یا عمل خواهد بود، بنابراین فرق تفسیر با تاویل این است که، در تفسیر توضیحی پیرامون ابهام کلمه داده می شود، اما تاویل توجیه چیز است که موجب شک شده است. (رک: معرفت، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۸) همانطور که گفته شد، آیت الله معرفت در اینجا، معنای اول تاویل را مد نظر داشته اند و به بیان تفاوت آن با تفسیر برآمده است.

آگاهان از تاویل:

همانطور که می دانیم علما برپایه آیه ۷ آل عمران آگاهان از تاویل را بیان می کنند:

"وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاٰسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا"

بررسی تأویل از دیدگاه ابن عربی و آیت الله معرفت

البته براساس اینکه مرجع ضمیر در "تأویله" کل قرآن باشد (نه فقط آیات متشابه) می توان آگاهان از تأویل در معنای مورد نظر ما را بررسی نمود.^۱

آیت الله معرفت نیز بر اساس همین آیه نظر خود را اینگونه بیان می کند: خداوند در قسمتی از آیه ۷ آل عمران می فرماید: "والراسخون فی العلم" در اینجا بحث مفصلی هست که آیا "و" در "والراسخون" عطف است یا استیناف. اما بسیاری از بزرگان از جمله طبری، راغب، مجاهد، بیضاوی و... اجماع دارند بر اینکه این واو عطف است و مهم ترین دلیل آن هم این است که، اگر در کتاب خدا آیاتی باشد که معنا و مفهوم آن را کسی جز خدا نداند، این امر متنافی با حکمت ارسال کتاب است. (رک: معرفت، ۱۳۹۰، ص ۲۰-۲۲) بنابراین تأویل کتاب خدا را راسخان در علم نیز می دانند و با تعمق و رعایت شروط بدان دست می یابند.

حال این راسخان در علم چه کسانی هستند؟ به طور خلاصه راسخان در علم، همان علمای صادق و راستگو و عارف به اصول شریعت هستند که، موازین و مبانی دین را می دانند، به همین علت در برخورد با مسائل و مشکلات چگونگی استنباط و دریافت حقایق را می دانند (رک: همان، ص ۲۹)

ابن عربی و تأویل قرآن:

در بررسی لغوی باید گفت، او در آثارش به ریشه شناسی این واژه نپرداخته است که این امر، ریشه در برخورد متفاوت وی با تأویل دارد، که ما در بیان معنای اصطلاحی مفصلاً آن را توضیح خواهیم داد.

معنای اصطلاحی: در بیان دیدگاه ابن عربی، توجه به این نکته لازم است که دو دیدگاه تقریباً متضاد، در این رابطه وجود دارد و آن ناشی از وجود مطالبی در کتاب های

۱ به طور کلی دو دیدگاه در این زمینه بیان شده که دو معنی را از آیه ارائه می دهد:

الف) معنای تأویل قرآن را کسی جز خدا نمی داند. این معنا در صورتی است که "واو" در "والراسخون" را استیناف بدانیم. یعنی الراسخون مبتدای جمله است و یقولون خبر آن، به این معنا که راسخان در علم می گویند به آن تأویل ایمان آوردیم. طرفداران این نظریه بیشتر اهل سنت هستند که علم به تأویل را در خداوند منحصر کرده اند. در میان شیعه کسانی چون علامه طباطبایی یا آیت الله جوادی آملی نیز که "واو" را استیناف دانسته اند بر این عقیده اند که آگاهی راسخان در علم بر اساس روایات اثبات میشود هر چند که آیه گویای آن نیست.

ب) تأویل قرآن را کسی جز خدا و راسخان در علم نمی داند. این معنی نیز در صورتی است که "واو" در "والراسخون عطف باشد. در این صورت جمله یقولون... جمله حالیه است به این معنا که راسخان در علم می گویند ما بدان ایمان آوردیم. اکثریت شیعه این نظر را دارند.

اوست که شاید در نگاه اول، متناقض به نظر برسد. ما در ادامه به طور مفصل این دو دیدگاه را بررسی می‌کنیم.

دیدگاه اول: ابن عربی مخالف تاویل است؛ بر اساس فرازهایی از کتاب فتوحات مکیه و دیگر آثار ابن عربی و در واقع آنچه که وی نگاشته، می‌بینیم وی برخلاف تصور با تاویل مخالفت کرده و آن را امری مذموم دانسته است. ذم تاویل در بین صوفیه امری عجیب نیست، بلکه بسیاری از آنها، به چنین امری التزام داشته‌اند، در عین حال که در آثار خود، عملاً تاویلاتی را نیز نسبت به آیات قرآن داشته‌اند. از جمله این افراد میبدی است. وی با وجود آنکه در تفسیر خود تاویلات فراوان دارد، اما در مذمت اهل تأول از جمله معتزله سخن گفته است. (رک: میبدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۷۰)

حال در رابطه با ابن عربی، باید دید منظور وی از تاویل در این موارد چیست؟! ابن عربی در بحثی که در توضیح علوم اکتسابی و موهبتی دارد، به آیه ۶۶ مائده اشاره می‌کند و می‌گوید در این آیه سه دسته افراد مد نظر هستند:

دسته اول: کسانی که کتاب الهی را اقامه می‌کنند، این افراد از بالا تغذیه می‌شوند و علم این افراد، از طریق خداوند به ایشان اعطا شده است، اینان مصداق "راسخون فی العلم" هستند. در تعلیمات آنها تفکر انسانی دخیل نیست چرا که فکر فی نفسه در معرض اشتباه است.

دسته دوم: کسانی که میانه رو و مقتصد هستند، هرچند به تاویل کتاب الهی می‌پردازند اما در مقام عمل به آن نیستند. اینها گاهی در تاویلات خود به واقعیت هم نزدیک می‌شوند اما به یقین نمی‌رسند چرا که علم آنها اکتسابی است.

دسته سوم: کسانی که بسیار به تاویل می‌پردازند و در تاویلاتشان تناسب بین لفظ و معنا را رعایت نمی‌کنند، و در حق این گروه است که خداوند فرموده است: "وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ" تعداد کسانی که در این دسته قرار می‌گیرند بسیار بیشتر است. (رک: ابن عربی، بی تا، ج ۲، صص ۵۹۴-۵۹۵)

از دقت در این بیانات، این موضوع روشن می‌شود که ابن عربی، ایراد به تاویل وارد ساخته است که از حیث روش دست‌یابی به آن است. اگر روش دستیابی به آن از طریق علم وهبی باشد، تاویل صحیح است. اما اگر از طریق علوم اکتسابی و فکر بشری باشد، تاویل نادرست است. هرچند که وی به وضوح چنین دسته‌بندی را از تاویل ارائه نمی‌دهد، اما کسانی چون ویلیام چیتیک، که بر بعد اجتناب ابن عربی از تاویل تاکید دارند، به همین بحث اشاره داشته‌اند. در واقع علت آنکه وی از لفظ تاویل در معنای منفی آن

بررسی تأویل از دیدگاه ابن عربی و آیت الله معرفت

استفاده کرده است این است که، بیشتر فلاسفه و متکلمان از آن استفاده می کرده اند. او می گوید فلاسفه وقتی ظاهر قرآن را با عقل خود ناسازگار می دیدند، دست به تأویل می زدند. (رک: کاکائی، ۱۳۸۲، ص ۵۱۴) پس در میان فلاسفه تأویل رواج داشته است و اصطلاح رایجی در میان آنها بوده است. تأویلات آن ها نیز بر اساس عقل بود؛ همچنین دیدیم که آنها، هرگاه آیه ای را با عقل خود در تضاد می دیدند آن را تأویل می کردند. از طرف دیگر در دیدگاه ابن عربی، عقل آدمی خطا پذیر است (و فقط آنچه که از طریق تعلیم مستقسم خداوند باشد خطا در آن راه ندارد) بر این اساس وی تأویل را ناپسند دانسته است.

دیدگاه دوم: ابن عربی موافق تأویل است: برای توضیح این دیدگاه، ابتدا باید این مقدمه را بیان کرد که ابن عربی، بین فهم کلام خالق و کلام مخلوق، تفاوتی قائل است، از این حیث که خداوند وقتی کلام خود را بر بشر نازل می کند، انسان ها در فهم کلام او دچار اختلاف می شوند و هر یک از وجهی به آن می نگرند. حال چون خداوند به جمیع وجوه کلام و زبان آگاه است، هر یک از آن وجوه را نسبت به افراد مختلف مد نظر داشته است. تا زمانی که فهم هر یک از افراد نسبت به کلام منزل از حیطه زبانی خارج نشود، صحیح است. در این بین اهل اشارت (اهل الله) به فهم خاصی از کلام نائل می شوند. (رک: همان، ج ۴، ص ۲۵) به بیان دیگر وی قرآن را دارای بطن و یا بطونی می داند که هر کسی به فراخور فهم خود می تواند قدری از آن را دریافت کند. (رک: همان، ج ۳، ص ۹۴)

در بحثی که با عنوان "معرفه الاشارات" در فتوحات گفته شده، به فهم اشارات توسط عرفا می پردازد. به این صورت که خداوند، با تعلیم مستقیم خود به عرفا، اشارت هایی را در فهم کلام منزل به ایشان یاد می دهد. ابن عربی در این بحث تاکید دارد، علوم عرفا به شیوه عادی تحصیل نمی شود، بلکه همانطور که خداوند در قرآن نیز فرموده، به برخی مستقیماً تعلیم می دهد. (همان ج ۱، ص ۲۷۹) او معتقد است که فهم قرآن از طریق الهام صورت می گیرد و از طریق تفکر و عقل به دست نمی آید و می گوید: همانطور که تنزیل اصل قرآن بر انبیا، از طریق خداوند بوده است، تنزیل فهم آن نیز به قلوب مومنان از طریق خداوند است. (رک: مظاهری، ۱۳۸۷، ص ۲۷۶) البته این اشارات فقط معانی جدید را

پیشنهاد می کند نه اینکه متن را به آن معنی محدود کند، همانطور که عبارات الهی (لفظ قرآن) هم در نص قرآن معنی را محدود نمی کند و در واقع در عبارات الهی هم این معانی

به نوبه خود در نظر گرفته شده... رابطه بین عبارت و اشارت مثل رابطه بین ظاهر و باطن است. (رک: ابوزید، ۱۹۹۸، صص ۲۶۷-۲۶۸)

وی معتقد است انسان ها، از نظر طبع و مزاج و قدرت ادراک در یک درجه نیستند و چون قرآن از جانب خداوند برای همه مردم نازل شده است، این تفاوت های مردم را در نظر داشته و حقایق را به نحوی بیان نموده که هر کس، به فراخور حال خود از آن بهره بگیرد. (رک: کاکائی، ۱۳۸۲، ص ۵۱۱) به بیان دقیق تر، چون کلام خداوند وجوه مختلف دارد، هریک از افراد بسته به جایگاهشان به درکی از آن نائل می شوند که در این بین، اهل الله چون مستقیما اشارات را از خداوند دریافت می کنند، به فهم عمیق تری از کلام دست می یابند. نصر حامد ابوزید نیز در این رابطه می گوید: براساس نظر ابن عربی، قرآن دارای ظاهر و باطن است، همچنین قرآن به نسبت صوفی و پیامبر، خالی از هرگونه ابهام و رمز است اما به نسبت انسان عادی مجموعه ای از رموز است، که در سطوح مختلف درک می شود. پیامبر و عارف، سطوح مختلف آن و ارتباط آن سطوح را درک می کنند و از طریق تجربیات عرفانی، ابهامات متن را حل می کنند. به همین صورت صوفی در اعماق متن سیر می کند و آن را کشف می کند، تا جایی که قرآن را در درون و وجود می شنود... (۱۹۹۸، صص ۲۶۵-۲۶۶) همچنین وی بیان می دارد که علت سخن رمزی و پنهانی عرفا و صوفیه، وسعت افق معرفتی آنهاست. در این هنگام، چون در میان کلمات، واژه ای را برای بیان حالات خود نمی یابند، ناچار از اشارات استفاده می کنند (رک: همان، ص ۲۷۱)

ابن عربی در قسمت های دیگر، نمونه های از این اشارات را در توضیح آیات بیان می کند، که می توان آنها را نمونه های عینی از تاویل دانست. در واقع کسانی که ابن عربی را موافق تاویل معرفی می کنند، آنچه را او در کلام اشارت نامیده را، نمونه ی عملی تاویل می دانند. یعنی هرچند او در بعضی مواقف، در مذمت تاویل سخن رانده است، اما همانطور که در قسمت قبل هم گفتیم، تاویلی را مذمت کرده که از طریق اکتسابی و علوم عادی و عقل انسانی به دست آمده باشد، نه آنچه را که اهل الله با تعلیم الهی دریافت می کنند. در قبل گفتیم که اصطلاح تاویل در میان فلاسفه و عقل گرایان آن زمان رواج داشته است، پس در واقع وی سعی کرده است که از این اصطلاح، در بیانات خود استفاده نکند تا با کار او، هم ردیف فلاسفه قرار نگیرد. اما همین که قرآن را دارای بطون معرفی می کند و افراد را در سطوح مختلف درک این بطون می داند، در واقع چیزی فراتر از تفسیر قرآن را مد نظر دارد.

بررسی تأویل از دیدگاه ابن عربی و آیت الله معرفت

براین اساس بهتر آن است که بگوییم ابن عربی تأویل را به دو دسته تأویل صحیح و تأویل مذموم یا غیر صحیح تقسیم کرده است، نه آنکه او را از اساس با تأویل مخالف بدانیم.

اصطلاح دیگری که ابن عربی به کار برده است "اعتبار" است و معتقد است اعتبار با تفسیر فرق دارد؛ تفسیر درباره متونی به کار می رود که معنای آن روشن نیست، اما اعتبار یعنی گذشتن از معنای ظاهری و رسیدن به معنی باطنی با حفظ ظاهر کلام. ویلیام چیتیک معتقد است که اعتبار با تأویل فلاسفه فرق دارد، چرا که فلاسفه ظاهر را برمی گردانند تا به معنی جدید دست پیدا کنند، اما اهل الله به ظاهر پایبندند (رک: کاکائی، ۱۳۸۲، ص ۵۱۳)

با توجه به تقسیم بندی که از تأویل ارائه دادیم به نظر می رسد که اعتبار نیز مترادف با تأویل صحیح باشد. یعنی بر اساس فرهنگ لغت ابن عربی، هر جا تأویل به تنهایی بدون هیچ قیدی به کار رود منظور همان تأویل مذموم است که عقلا و فلاسفه بدان پرداخته اند؛ در مقابل، هر گاه کلمات اشارت، اعتبار و یا تأویل و فهم، وقتی با قید علم موهبتی به کار رود، همان تأویل صحیح مد نظر است، همان کاری که خود او بارها در آثارش در توضیح آیات انجام داده است.

ما در ادامه، مثالی از این بیانات اشاری ابن عربی، در توضیح آیات قرآن می آوریم. با توجه به اینکه تفسیر موجود را برخی از ابن عربی دانسته و برخی منسوب به او می دانند و معتقدند در اصل از عبدالرزاق کاشانیست (برای تفصیل بحث نک: معرفت، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۴۱۳-۴۱۹؛ نیز نک: لوری، ۱۳۸۳، ص ۱۰) ما نیز نمونه های تفسیر اشاری وی را از کتاب فتوحات مکیه وی نقل می کنیم:

- در آیه ۹۷ انعام خداوند می فرماید: " وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ " یعنی اوست که ستارگان را برای شما پدید آورد تا بدان در تاریکی های خشکی و دریا راه را بیابید. آن بر (خشکی) عبارت است از سلوک ظاهر به وسیله اعمال بدنی و بحر عبارت است از سلوک باطن به وسیله اعمال نفسی. پس معارف صاحبان این باب، اکتسابی است نه وهبی. (رک: ابن عربی، بی تا،

ج ۲، ص ۳۶۱) تأویلی که در این آیه صورت گرفته همانطور که می بینید این است که بر (خشکی) را در آیه به سلوک ظاهری، که از طریق اعمال بدن انسان صورت می گیرد برگردانده است و بحر را سلوک باطنی انسانها در نظر گرفته، که از طریق نفس صورت می

بررسی از دیدگاه ابن عربی و آیت الله معرفت

گیرد، سپس بر اساس این توضیحات نتیجه می گیرد که افرادی که بر این اساس، علومی را کسب کنند، علمشان اکتسابی است.

- در آیه ۳۱ سوره اعراف آمده است: "يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ" ای آدمیان در هر نمازی جامه خویش بر کنید. صحابه گویند چون این آیه نازل گشت به ما دستور داده شد که با کفش نماز بخوانیم. این از جانب خداوند هشدار است بر نمازگزار، که آنچه از سوره های قرآن در نمازش می خواند بر منازلی چند (به شمار آن سوره ها) می گذرد. زیرا سور در لغت به معنی منازل است. پوشیدن کفش در نماز، دلالت بر آن دارد که نمازگزار، در نماز و مناجات با پروردگارش منزل به منزل می رود. همچنین کفش از پا درآوردن خاص کسی است که، واصل شده است. همانطور که به موسی (ع) گفت: "فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ..." (۱۲ طه) زیرا او به مقامی رسیده بود که بی واسطه با خداوند سخن گفت. (رک: همان، ص ۳۶۲) در اینجا زینت را در آیه، جامه معنا کرده است و بر اساس روایتی منظور از جامه را کفش گفته است. حال بر این اساس، آیه را اینگونه تأویل می کند اینکه خداوند می گوید در نماز کفش به پا کنید، به این معنی است که نمازگزار با هر سوره ای که در نماز می خواند، یک منزل به منزل راه می رود. ضمن اینکه سوره در لغت نیز به معنی منزل است، که در تأویل از این اشارت نیز استفاده کرده است.

- آگاهان از تأویل:

ملاک تأویل صحیح از نظر ابن عربی، از حیث روش دستیابی به آن است، و آن تأویلی صحیح است که با تعلیم خداوند و به شکل وهبی باشد نه اکتسابی. او تأکید بسیار دارد بر اینکه اهل الله از دیگران بسیار شایسته ترند تا این تعلیم را دریافت کنند و در عین حال، به شیوه علمای ظاهر در فهم دین، بسیار انتقاد میکند (رک: ابن عربی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۰) بنابر این آگاهان از تأویل، عرفا و اهل الله هستند. علاوه بر این، او برای آگاهی و فهم درست کلام منزل پیش شرطهایی را بیان کرده است، از جمله ایمان به خدا، نبوت و... در این میان او مسأله امی بودن را مطرح کرده است، یعنی برای آنکه فهم درستی از جانب خداوند به انسان عطا شود باید امی بود. امی به معنی بی سواد نیست، بلکه به این معنی است که قلب انسان از علوم عقلی و اکتسابی خالی باشد و علم نظری بوجود انسان احاطه نداشته باشد تا علم لدنی خداوند بر وی فرود آید. (رک: همان، ج ۲، ص ۶۴۴) همانطور که مشخص است ایشان اشاره ای به آیه ۷ آل عمران و استینافی ویا رابطه بودن "واو" در لفظ آیه ندارد.

بررسی تأویل از دیدگاه ابن عربی و آیت الله معرفت

مقایسه و نتیجه گیری:

۱- هردو به گونه ای، تأویل را، باطن کلام خدا یا پشت پرده آن می دانند نه مترادف با تفسیر (که توضیح ظاهر کلام است) یا مصداق آن^۱. یعنی به عبارت دیگر هردو تأویل را از قبیل مفاهیم می دانند.

۲- آیت الله معرفت معتقد است که از تأویل قرآن، علاوه بر خدا، کسان دیگر نیز آگاهند و "او" در جمله "والراسخون فی العلم" را عاطفه می داند. در واقع ایشان، معرفت دستیابی به تأویل حقیقی را، مبتنی بر نص معصوم می دانند، در عین حال ملاک هایی را برای آن تعیین می کند که با رعایت آنها علمای آگاه و صادق نیز می توانند به تأویل دست یابند. اما آنچه ابن عربی تأویل حقیقی و صحیح می داند و از آن به نام اشارت یاد می کند، تنها نصیب پیامبران و عارفان می شود. چراکه شرط اصلی تأویل از نظر او این است که از طریق علوم اکتسابی نباشد، بلکه خداوند از طریق تعلیم مستقیم خود، آن معانی را به فرد تعلیم بدهد، که چنین افرادی، پیامبران و عارفان هستند. البته او ملاک هایی را برای تشخیص چگونگی آن ارائه نکرده است. بنا براین، از این جهت که هردو، کسان دیگری غیر از خداوند را آگاه به تأویل می دانند، با یکدیگر شباهت دارند، هرچند که در مصداق این افراد اختلاف نظر دارند.

۳- آیت الله معرفت لفظ گراست، یعنی بر این عقیده است که معنا باید از ظاهر لفظ استخراج شود. به بیان دیگر، ایشان یکی از ملاک های تأویل را تناسب میان ظاهر و باطن آیه می دانند. ابن عربی نیز هرچند در ظاهر به فلاسفه خورده می گیرد، به این دلیل که آنها ظاهر آیه را معنی مورد نظر خود برمی گردانند و می گوید که باید در تأویل ظاهر را در نظر داشت، اما آنچه که در عمل انجام داده است در برخی موارد خلاف این گفته اوست.

۴- از نظر روشی آیت الله معرفت نظریه خود را بر اساس روایت بنا کرده است و دلیل روایی برایش می گوید اما ابن عربی اینگونه نیست.

۱ برخی همچون ابن تیمیه تأویل را به گونه ای مصداق کلام دانسته اند. در این زمینه نک معرفت، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۳ و ابن تیمیه، ۱۴۰۸، صص ۱۰۵-۱۰۹

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. ازهری، محمد بن محمد: "تهذیب اللغة"، محقق: سلامی، عمر؛ حامد، عبدالکریم، بیروت، دار احیاء تراث العربی، بی تا
۳. ابن عربی، محیی الدین: "فتوحات مکیه"، بیروت، دار صادر، (بی تا)
۴. ابن فارس، احمد: "معجم مقاییس اللغة"، محقق: هارون، عبدالسلام محمد، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، (۱۴۰۴ق)
۵. ابوزید، نصر حامد: "فلسفه التأویل"، بیروت، مرکز ثقافی العربی، چاپ چهارم (۱۹۹۸م)
۶. شاکر، محمد کاظم: روش های تأویل قرآن"، قم، موسسه بوستان کتاب، چاپ دوم (۱۳۸۲)
۷. طریحی، فخرالدین: "مجمع البحرين"، محقق حسینی اشکوری، احمد، تهران، مرتضوی، (۱۳۷۵)
۸. فراهیدی، خلیل بن احمد: "العین"، قم، نشر هجرت، (۱۴۰۹ق)
۹. قمی، میرزا ابوالقاسم: "قوانین الاصول"، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، (۱۳۷۸)
۱۰. کاکائی، قاسم: "وحدت وجود به روایت ابن عربی و اکهارت"، تهران، هرمس، (۱۳۸۲)
۱۱. لوری، پیر: "تأویلات قرآن از دیدگاه عبدالرزاق کاشانی"، ترجمه: پودینه آقایی، زینب، تهران، حکمت (۱۳۸۳)
۱۲. مظفر، محمدرضا: "المنطق"، محقق فیاضی، غلامرضا، قم، جامعه مدرسین، (بی تا)
۱۳. -----، اصول الفقه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، (۱۳۷۰)
۱۴. مظاهری، عبد الرضا: "اندیشه ابن عربی"، تهران، علم، (۱۳۸۷)
۱۵. معرفت، محمد هادی: "التمهید فی علوم القرآن"، قم، موسسه نشر اسلامی، (۱۴۱۲ق)
۱۶. -----، "التأویل فی مختلف المذاهب ولأراء"، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب، (۱۳۹۰)
۱۷. -----، تفسیر ومفسران، قم، تمهید، (۱۳۸۸)
۱۸. میبیدی، رشید الدین: "کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، امیر کبیر، (۱۳۷۱)
۱۹. مشکینی، علی: "اصطلاحات الاصول"، قم، دفتر نشر الهادی، (۱۳۷۱)